

باگوان عزیز:

من عاشق شنیدن داستان های مردان قدیم و مردانشان هستم.

احساس کردن عصاره ی آن وقایع کوچک در معرفت انسانی بسیار زیباست __

عصاره ای از مذهب که گذشت قرن ها آن را در غباری از جزم ها و فریب ها پوشانده است.
ولی باین وجود وقتی به خودمان در اینجا نگاه می کنم و آن خوشی و سکوت و گریه و خنده ای
را که در اینجا هست احساس می کنم

در این فکر هستم که در حال حاضر واقعه ای در حال وقوع است که هیچ مرشدی در گذشته
آن را فرانخوانده بوده *evoked*. آیا این نوعی از عشق لطیف یا سرخوشی مخصوصی است
که در وجود اطرافیان شما قرار دارد __ چیزی که فقط می تواند از انرژی های زنانه سرزند؟
باگوان، آیا این یکی از بزرگترین هدایای شما به جهان معنوی نیست؟

حیطه ی روحانیت *spirituality* تحت سلطه ی مردان بوده است __ نه تنها تحت سلطه، بلکه مردسالار
بوده است. دلایلی وجود داشته که تمامی سنت های روحانی با زنان مخالف بوده اند. آنان به این سبب با
زنان مخالف بودند زیرا که با زندگی مخالف بوده اند و برای نابود کردن زندگی، اساسی ترین چیز این
است که مرد و زن را از هم جدا کنی.
آن ها با هر خوشی مخالف بوده اند، با هر عشق و سرزندگی مخالف بوده اند.
راه آسان این بوده که زن را تحقیر کنند و تاحد ممکن او را از مرد دور کنند، به ویژه در صومعه ها.
زنان موجوداتی رتبه دوم بودند. در سطح مردان قرار نداشتند.
طبیعتاً خیلی از چیزها مختل شدند.

این سبب شد که تمام بازیگوشی، شوخ طبیعی و سرخوشی از زندگی گرفته شود و این، هم برای زنان و
هم برای مردان ساختاری بسیار خشک ایجاد کرد. زن و مرد بخش هایی از یک کل هستند و وقتی این ها را
از هم جدا کنی، آن ها پیوسته چیزی را کسر دارند __ و آن فاصله نمی تواند پر شود و آن فاصله مردمان
را جدی می سازد، جدی های بیمارگونه و منحرف و از نظر روانی نامتعادل.
این سبب مختل سازی هماهنگی طبیعی می شود، تعادل زیست شناسی را برهم می زند.
این وضعیت چنان مصیبتی است که انسان قرن هاست از آن در رنج بوده است.
آری، این بزرگترین پیشکش من به آینده ی انسان است، که زنان در همان سطح مردان هستند __

از نظر روحانی، مسئله‌ی عدم برابری وجود ندارد.

شما در اینجا خنده، اشک و خوشی می‌بینید: در جمع بود/ چنین چیزی ممکن نبود.

در جمع ماهویرا ممکن نبود.

آنان برای زنان جمعی جداگانه داشتند، ولی از هر طریق مورد تحقیر بودند. در جینیسم، حتی یک مرد که

فقط یک روز است سالک شده باید مورد احترام زن سالک هفتاد ساله قرار گیرد.

آن زن هفتاد سال است که سالک است، ولی باید به مردی که هم اینک سالک شده تعظیم کند،

زیرا که او یک مرد است.

و با وجودی که مردان برای رسیدن به اشراق کار کرده‌اند، زنان برای رسیدن به اشراق مستقیماً کار

نکرده‌اند، آنان نخست برای رسیدن به مردی کار کرده‌اند، زیرا نمی‌توانی بدون رسیدن به مردی، به

اشراق برسی: نخست باید مرد بشوی و سپس به اشراق برسی!

پس آنان فقط در ظاهر راهب و راهبه بودند، ولی هدف هایشان کاملاً متفاوت بود.

مرد پیشاپیش از مرتبه‌ی ای و الاثر برخوردار بوده و زن آن مرحله را در زندگانی بعدی،

احراز می‌کرده است __ زن یک زندگی عقب بوده است!

و تمام این‌ها مزخرفات است. تاجایی که به روحانی بودن مربوط است، تفاوتی بین زن و مرد نیست،

زیرا مسئله در بدن و زیست‌شناسی نیست، حتی مسئله‌ی روان و روانشناسی هم در کار نیست.

مسئله‌ی بودن being در میان است و در بودن، تفاوت جنسی مطرح نیست. روح‌ها زن و مرد نیستند.

و یک روش می‌تواند یک مرد را به خود درونی‌اش رهنمون شود و همان روش می‌تواند یک زن را به خود

درونی‌اش راهنمایی کند.

ابداً مسئله‌ی جنسیت در کار نیست، زیرا تمام کار در مشاهده‌گری witnessing است.

آنچه که مورد مشاهده است، مسئله نیست __ چه یک بدن زنانه را تماشا کنی و چه بدنی مردانه را،

چه ذهنی زنانه را مشاهده کنی و چه ذهنی مردانه را، اینها مسئله نیستند.

تاکید بر مشاهده‌گری است __ و مشاهده‌گری جنسیت ندارد.

حتی مردانی بزرگ چون ماهویرا، گوتام بودا/ نیز بخشی از دنیای مردسالار باقی ماندند و نتوانستند

بر علیه آن قیام کنند. این نخستین بار است که زن و مرد باهم هستند، برای یک تجربه کار می‌کنند، و

طبیعتاً، وقتی انرژی‌های متضاد باهم کار کنند، بازیگوشی بیشتر، شوخ‌طبعی بیشتر، خنده‌ی بیشتر،

عشق بیشتر و دوستی بیشتری وجود خواهد داشت __ تمام کیفیت‌هایی که ما را انسان می‌سازد.

قدیسان قدیم تقریباً غیر انسانی بودند، استخوان‌هایی خشکیده.

سرزندگی و شوخ طبعی با معنویت آنان مخالف بود.

به نظر من، شوخ طبعی و سرزنده بودن خود اساس روحانیت است، اگر انسان روحانی نتواند شوخ و سرحال باشد، پس چه کسی می تواند؟ اگر مردمانی که در جست و جوی حقیقت هستند نتوانند جشن بگیرند، آنوقت هیچ کس دیگر حق جشن گرفتن ندارد.

ولی تمامی سنت ها بر ترك کردن دنیا تاکید داشته اند، نه بر جشن گرفتن.

و توسط این ترك دنیا، چنان اختلالات روانی در مردم ایجاد کرده اند که مسئله ی رشد روحانی از بین رفت.

نخست آنان باید از نظر روانی سالم شوند __ آنان بیمار روانی بودند.

من مایلم مردم من طبیعی باشند: جسماً، رواناً __ در هر سطحی __ سالم باشند.

فقط آنوقت، در این گام های سالم است که به سمت روحانیت سالم حرکت می کنند.

و معنویت آنان بر علیه چیزی نخواهد بود، معنویت آنان هر چیزی را که در پایین آن باشد جذب خواهد کرد. بنابراین بسیار غنی تر خواهد بود.

به نظر من، آن معنویتی که شما را در هر بعد از زندگی فقیرتر سازد، یک خودکشی آهسته است. روحانیت نیست.

تصادفی نیست که تمام سنت های روحانی با من مخالف هستند زیرا تلاشی که من می کنم، یعنی ریشه کن کردن آن ها.

اگر من موفق شوم، آنگاه اثبات می شود که ده ها هزار روش گذشته ی معنوی خطا بوده اند.

پس آزمایش من بسیار حیاتی است، بسیار قطعی و تعیین کننده است. و احساس من چنین است که تو فقط وقتی می توانی از حسادت گذر کنی که امکانی برای حسادت وجود داشته باشد، تنها وقتی می توانی از سسک گذر کنی که امکانی برای سسک وجود داشته باشد، از هر چیزی فقط وقتی می توانی رد بشوی که امکان آن چیز وجود داشته باشد.

سنت های گذشته سعی کردند مردم را فریب بدهند: آنان را از هم جدا کنند، خود آن امکان وجود نداشت و آهسته آهسته، راهبان و راهبه ها شروع کردند به این باور که به و برای حسادت رفته اند و از سسک عبور کرده اند.

واقعیت درست عکس این بود: آنان به ماورا نرفته اند، آنان با انواع آداب مذهبی آن تمایلات را سرکوب کرده اند.

زنان هر چیزی را که نیازمند مرد بوده است سرکوب کرده اند و مردان هر آنچه را که نیازمند زن

بوده سرکوب کرده اند، تا به حدی که خودشان از وجود آن دیگری آگاه نبوده اند.

یک داستان چینی: زنی برای سال ها به مرشدی خدمت می کرد. مرد در کلبه ای دور از شهر زندگی می کرد و این زن بسیار ثروتمند بود و خوشمزه ترین خوراک ها را برای آن مرد می آورد و هر نیازی که داشت برایش برطرف می کرد. مرد مجبور نبود برای گدایی بیرون برود __ زن لوازم مورد نیازش را برایش می برد. و آن مرد قدیسی بزرگ شد.

زن پیرتر بود. قبل از مردنش، فقط یکی دو روز قبل، زن بیمار شد و احساس کرد که عمرش به پایان رسیده است.

او روسپی آن شهر را که زنی بسیار زیبا بود فراخواند و گفت، "قیمت تو هرچه باشد من می پردازم. فقط چیزی ساده را از تو می خواهم: نیمه شب به خانه ی آن راهب برو که من او را در تمام عمرم پرستش کرده ام. او می پندارد که از سکس فراتر رفته است، من نیز این را باور دارم، ولی تاکنون فرصتی نبوده تا آن را آزمایش کنم. تو نیمه شب به سراغش برو __ او در آن ساعت به مراقبه می پردازد. در بزن و داخل برو. فقط لباس های ت را بیرون بیاور و برهنه شو و هر آنچه را که او می گوید یا انجام می دهد به یاد بسپار و سپس نزد من بیا. و برای این هر مبلغی خواهی به تو خواهم داد."

زن روسپی گفت، "مشکلی نیست." زن رفت و در زد. راهب در را باز کرد.

زن بی درنگ ردای خودش را که تنها پوشش او بود، پایین انداخت و برهنه در برابر راهب ایستاد.

راهب فریادی کشید و گفت، "چه می کنی؟" و او می لرزید و قبل از اینکه زن بتواند چیزی بگوید،

از در بیرون زد و فرار کرد.

زن روسپی نزد آن زن برگشت و به او گفت، "اتفاق زیادی نیفتاد. او در را باز کرد. من ردای خودم را انداختم، او شروع کرد به لرزیدن و فریاد زد که «چه می کنی؟» و از در زد بیرون و به سمت جنگل فرار کرد."

زن گفت، "من سال ها بیهوده و قتم را صرف آن احمق کردم. تو این پول را بگیر و یک کار دیگر بکن. برو و کلبه اش را به آتش بکش. برای این کار هم هرچقدر پول خواهی به تو می دهم."

این راهبان و راهبه ها توسط مذاهبشان مجبور شده اند از هم جدا زندگی کنند و گاهی اگر نگاهی به متون مذهبی آنان بیندازی، مسخره است. یک راهب جین پیش از اینکه در جایی بنشیند، سوال می کند،

"آیا در این جا قبلاً زنی نشسته است؟"

دست کم نه دقیقه باید گذشته باشد. من نمی دانم که آنان این نه دقیقه را از کجا آورده اند! فقط آنوقت است که او می تواند آن مکان را با پارچه ی پشمی نرمی جارو کند تا حشرات ریز یا مورچه ها کشته نشوند و آنوقت زیر اندازش را پهن می کند و می نشیند.

من از این مردم پرسیدم، "چرا نه دقیقه؟"

گفتند، "پس از اینکه زنی در يك جا نشسته باشد، تا نه دقیقه ارتعاشات او ادامه دارد و مرد راهب می تواند از آن ارتعاش متاثر شود."

گفتم، " شما چه نوع راهبانی دارید؟ مردان معمولی متاثر نمی شوند. راهب ها متاثر می شوند؟"

این فقط نشان می دهد که آنان پیوسته به سکس فکر می کنند و نه هیچ چیز دیگر."

چنین دریافت شده است که مردان معمولی دست کم يك بار در هر نه دقیقه به زنان فکر می کنند.

شاید این مردمان این نکته را در طول هزاران سال درك کرده باشند __ که در هر نه دقیقه خطری وجود دارد، ولی آن خطر در آن ارتعاش نیست، خطر در ذهن مرد است.

هر مرد، در تمام روز، هر نه دقیقه به زنان می اندیشد.

زنان قدری معنوی تر هستند!

آنان در هر هجده دقیقه يك بار به مردان می اندیشند __ دوبار بیشتر معنوی هستند!

دلیل اصلی برای جداسازی زن و مرد این بوده که با همین يك ضربه، خیلی از چیزها را نابود می کنید، در غیر اینصورت به ضربات متعدد نیاز دارید و هنوز هم قادر نیستید آنان را از ریشه نابود کنید.

جدی بودن مردمان مذهبی ربطی به معنویت آنان دارد، با روش زندگی شان ربط دارد که از قلب هایشان جدا است.

همین حالا ما در آلمان دعوایی را که بر علیه دولت آلمان داشتیم، برده ایم و دولت آلمان سعی داشت ثابت

کند که من انسانی مذهبی نیستم زیرا که در يك کنفرانس مطبوعاتی گفته ام که من مردی جدی نیستم.

بحث آنان این بود يك انسان مذهبی باید جدی باشد. این دو چیز باهم می آیند،

نمی توانی آن ها را از هم جدا کنی __ اگر مردی بگوید که جدی نیست، چگونه می تواند مذهبی باشد؟

با نگاه کردن به گذشته، آنچه دادستان دولت آلمان می گفت، درست بود.

تمامی مردمان مذهبی جدی بوده اند.

ولی به نظر می رسد که قاضی کتاب های مرا خوانده است، زیرا گفته که آن جمله در يك کنفرانس

مطبوعاتی گفته شده و ما نمی دانیم که او در چه فضایی گفته که «من مردی جدی نیستم.»

او همچنین گفته که، "شما باید از کتاب های نوشته شده اش این را اثبات کنید و حتی اگر هم بگویند که مردی جدی نیست، این مهم نیست، زیرا آنچه که او آموزش می دهد، مذهبی هست. او آموزش می دهد که انسان، بدن نیست، که انسان ذهن نیست و انسان موجودی ماورایی و روحانی است." و او از کتاب های من نقل قول کرده است و روی این واژه ی "وجود ماورایی روحانی" *transcendental spiritual being* تاکید کرده است.

او گفت، "همین کافی است تا او و مریدانش مردمانی مذهبی باشند.

در یک کنفرانس مطبوعاتی گفته است، مهم نیست. " او به نفع ما رای داد، ولی دادستان دولتی سعی داشت اثبات کند که مردی غیر جدی نمی تواند مذهبی باشد.

اگر من به جای آن قاضی بودم، به هیچ نقل قولی استناد نمی کردم، روی همان نکته می جنگیدم که در واقع، جدی بودن و مذهبی بودن نمی توانند باهم باشند، زیرا جدی بودن یک بیماری است ___ بیماری روح است و وقتی که روح بیمار باشد، انسان نمی تواند مذهبی باشد.

یک انسان مذهبی باید شادمان باشد، پر از شوخ طبعی، خنده، عشق.

این به یقین یکی از بزرگترین پیشکش هایی است که ما سعی داریم هدیه کنیم. این برخلاف تمامی سنت ها و تمام مذاهب خواهد بود ___ در سراسر دنیا، زیرا ما سعی داریم ثابت کنیم که در ده هزار سال آنان در اشتباه بوده اند ___ و این، نفس آنان را آزاده می کند. آنان به جای اینکه این واقعیت را بپذیرند که انسان روحانی باید سرشار از خنده، نشاط، بازیگوشی و شوخ طبعی باشد، ترجیح می دهند ما را نابود کنند. زیرا وقتی انسان به معنویت رسیده باشد، دیگر نگرانی وجود ندارد، مشکل و تشویشی وجود ندارد و انسان در یک آسودگی عمیق با جهان هستی به سر می برد.

چرا انسان باید جدی باشد؟ ولی این با تمامی گذشته مخالف خواهد بود.

فقط در این نکته نیست که من با تمامی گذشته مخالفت خواهم کرد،

من در موارد بسیاری با تمام گذشته مخالف هستم، به این دلیل ساده که گذشته تحت سلطه ی مردان بوده است و بنابراین تنها مردان بوده اند که قانون وضع کرده اند و بدون هیچ ملاحظه ای برای زنان. زنان ابدأ به حساب نیامده اند، ولی مصیبت اینجاست که اگر مرد زن را به حساب نیاورد، او خودش را به دو نیم پاره می کند و لحظه ای که او زن بیرون را انکار کند، زن درونش را نیز منکر شده است ___ و اینگونه شما یک موجود شکاف برداشته *schizophrenic* ایجاد کرده اید، نه یک موجود روحانی. او به روان درمانی نیاز دارد، نه به عبادت.

فصل بیست و چهار هفتم ژوئن ۱۹۸۶، صبح روح ها نر و ماده نیستند.